



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

علی
همراه با امام علی علیه السلام
یک روز در بازار



کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همراه با امام علی علیه السلام یک روز در بازار

نویسنده:

سید مهدی طباطبایی

ناشر چاپی:

نقش نگین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	همراه با امام علی علیه السلام یک روز در بازار
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۵	اهمیت بازار و بازاریان
۱۷	ویژگی زشت بازاریان
۱۸	نظارت بر بازار
۱۹	تجارت و خدمت
۱۹	تلاشگران عرصه اقتصاد!
۲۰	تلاش برای معاش
۲۰	تجارت و خود کفائی
۲۱	تشویق به تجارت
۲۱	امام در بازار
۲۲	توصیه به بازاریان
۲۴	برکت در بخشش
۲۴	اشاره
۲۴	قصاب ها
۲۴	میوه فروشان
۲۶	ماهی فروشان
۲۶	خرازی فروشان
۲۶	عطاران، بزازان
۲۶	سوگند و صدقه
۲۷	تنبیه کم فروش

۲۷	نظارت مستقیم
۳۰	هشدار به بازرگانان
۳۰	برکت در ازران فروشی است
۳۱	عاقبت اهل تقوی -
۳۲	کامل کردن پیمانہ
۳۲	ماهی در آب مرده
۳۲	فروش شمشیر
۳۳	سهم امام از بیت المال
۳۴	خرید پیراهن - صدقه - مهمانداری
۳۴	مزد آخرت
۳۶	دفاع از مظلوم
۴۰	پیشگیری از جرم
۴۱	پیراهن مولا و غلام
۴۲	همسانی با زیر دستان
۴۳	اصلاح ذات البین
۴۳	فریادرس درماندگان
۴۵	حق حکومت
۵۰	جلوگیری از احتکار
۵۱	تنظیم قیمتها
۵۱	شکم سیر شکم گرسنه
۵۱	احتکار چیست؟
۵۱	اشاره
۵۲	محتکر در آتش است
۵۳	خرید غلام، چند برابر قیمت
۵۴	عقار همراه امام
۵۴	مقام عمار

۵۶	شهادت قنبر
۵۷	دعای ورود به بازار
۵۸	بازار و شیطان
۵۸	احتکار
۵۹	نسیه نمی خواهم صبر میکنم!
۵۹	بزرگواری امام
۶۰	احتکار مواد غذایی
۶۰	اشاره
۶۰	تنبیه محتکر
۶۱	زشتی احتکار و محتکر
۷۱	مسجد و حمام زعفرانی
۸۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: طباطبایی پور، سیدمهدی، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور: همراه با امام علی علیه السلام یک روز در بازار/سیدمهدی طباطبایی پور.

مشخصات نشر: اصفهان: نقش نگین، 1400.

مشخصات ظاهری: 70ص.؛ 19×9/5س م.

شابک: 1-258-329-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره فساد اقتصادی

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on economic of corruption:

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- احادیث

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- *Hadiths:

موضوع: اسلام و اقتصاد

Islam -- Economic aspects

بازاریان

رده بندی کنگره: BP38/09

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: 7626811

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

ص: 1

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«تاجر الدنيا مُخاطِرٌ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ تاجرُ الآخِرَةِ غانم رابح و اوّل ربحِهِ نَفْسُهُ، ثُمَّ جَنَّةُ الماوی»

تاجر دنیا خود و مالش را به خطر می افکند. و تاجر آخرت غنیمت و سود می برد. نخستین سود او، نفس اوست و سپس بهشت برین جایگاه او.

میزان الحکمه ج 2 ص 622

ص: 2

امام علی علیه السلام فرمود:

«من چیزی چون بهشت ندیده ام که جوینده اش در خواب باشد، و چیزی چون دوزخ که

گریزان از آن هم در خواب باشد، و کاسبتر از کسی ندیده ام که کسبش برای روزی باشد که: در آن روز ذخیره ها اندوخته میشود و درون ها آشکار می گردد.»

البحار ج 77 ص 293

ص: 3

امام علی علیه السلام فرمود:

«بِضَاعَةِ الْآخِرَةِ كَاسِدَةٌ، فَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا فِي أَوَانِ كِسَادِهَا»

بازار کالای آخرت کساد است، پس هنوز که بی رونق است کالای زیاد خریداری کنید

(دقت کنید کالای آخرت)

البحار ج 1 ص 90

ص: 4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حق علی علیه السلام در این امت، مثل حق پدر است بر فرزند(1) و نیز فرمود:

«شبی که مرا به آسمان بردند، پروردگارم با من سخن گفت و فرمود: ای محمد! گفتم: لبیک

ای پروردگار! خداوند فرمود:

علی حجّت من پس از تو بر بندگانم و پیشوای پیروی کنندگان من است؛ آنکه از او پیروی کند، از من پیروی کرده و آن که با او مخالفت کند، با من مخالفت کرده است. او را برای

امت خود نشانی قرار ده تا پس از تو، به وسیله وی راه (درست) را پیدا کنند.(2)»

در تبیین موضوع این کتاب، از بی شمار روایات نبوی و احادیث قدسی که در شأن مولا و مقتدای اهل ایمان، امام امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شده، به این دو حدیث شریف بسنده می کنیم.

در حدیث نخست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را پدر امت

ص: 5

خویش معرفی میکنند؛ پدری که فرزندان او تا همیشه تاریخ باید به دستورات و نصایح پدر گوش کنند و با جان و دل بپذیرند و در عمل به آن پایبند باشند.

در حدیث قدسی نیز خداوند متعال میفرماید:

«علی علیه السلام نشانه ای است که پس از پیامبر، امت او باید راه درست سعادت و رستگاری را از او بجویند، پیرو و همراه او باشند، از مخالفت با پندار و گفتار و کردار

وی پرهیز کنند، که پیروی از علی علیه السلام پیروی از خدا و مخالفت با او مخالفت با خالق هستی است. بنابراین علی علیه السلام الگوی تمام عیار و بدون نقص و عیبی است که همه انسانهایی که جویای سعادت دنیا و آخرت هستند، باید از او اطاعت کنند، زیرا غیر علی علیه السلام صراط مستقیم دیگری وجود ندارد.»

امام علی علیه السلام در تمام موضوعات علمی، نظری، عقیدتی، اقتصادی، اجتماعی و... الگو است؛ دیدگاه ها و عملکرد ایشان در بازار و تجارت و داد و ستد هم چنین است. در این کتاب ما یک روز در خدمت مولای خود در بازار قرار میگیریم تا گام به گام با شیوه عملکرد و نصایح و پندهای پدر خود آشنا شویم و ان شاء الله آنها را نقشه راه خود قرار دهیم و به مقصد اعلاای خود، که رضای پروردگاران و سعادت در آن است، برسیم.

ص: 6

امروز با اوضاع پیش آمده در جامعه اسلامی ما که هر روز و هر ساعت از چندین بی انضباط---بی-زرگ اقتصادی در بازار، تولید و توزیع، گفت و گو می شود، و میگویند: «فساد در ایران نهادینه شده است»، ضرورت پرداختن به راه حل‌های ارائه شده امام علی علیه السلام دو چندان به نظر میرسد.

امید است برای بازاریان محترم و به خصوص جوانانی که قدم در این میدان پراشتهاب گذارده اند و خواهان موفقیت‌های چشمگیر برای کسب رزق و روزی حلال هستند، مفید واقع گردد.

سید مهدی طباطبائی

نوروز 1400

ص: 7

اهمیت بازار و بازاریان

امام علی علیه السلام در سفارش خود به مالک اشتر درباره بازاریان می فرماید:

«درباره تجار و صاحبان صنایع نخست به خودت توصیه کن (که مراقب حفظ و تقویت آنان باشی) و نیز دیگران را به خیر و نیکی با آنان سفارش کن.

(در این توصیه) بین بازرگانان (کسبه) که در مراکز تجاری اقامت دارند و یا آنها که سیار و در گردشند (وارد کننده و صادرکننده) هستند و نیز تولید کننده ها و کارگرانی که با نیروی جسمانی خود به کار می پردازند (دست فروشها و روزمزدها) تفاوت مگذار؛ زیرا آنها منابع اصلی منفعت مردم (و سودآوری) و اسباب آسایش جامعه هستند. آنها مال التجاره های مفید را از کشورهای دور دست، از صحرا و دریا، زمینهای هموار و ناهموار محل حکومت تو و از مناطقی که عموم مردم با آن سر و کار ندارند و حتی جرأت رفتن به آن کشورها را نیز ندارند، گردآوری

ص: 8

میکنند، (میخرند و حمل می کنند) بازرگانان، پیشه وران و صنعتگران مردم سالمی هستند که بیم ضرر به آنها نمی رود. اهل صلح و دوستی اند هستند که خوف خیانت و نیرنگ آنها نیست. کارهای آنها را پیگیری کن و سامان ده، چه آنها که در حضور تو در (پایتخت) هستند و آنجا زندگی می کنند و چه آنها که در گوشه و کنار کشور تو هستند.

البته بدان! با تمام آنچه گفتم، در میان آنها جمع کثیری هستند که به شدت تنگ نظر، بخیل، زشت کار و احتکار کننده کالاهای ضروری مورد نیاز مردم و اجحاف کننده در تعیین قیمت ها هستند، که موجب زیان توده مردم و عیب و ننگ بر زمامداران و

مسئولین مملکتی خواهند بود. در عین حال، قوام گروه های دیگر جامعه جز با بازرگانان و صنعتگران به دست نمی آید. تجار و کسبه و تولیدکنندگان، راحتی مردم را فراهم میکنند و بازارها را رونق می بخشند و کارهایی را بر عهده می گیرند که از عهده دیگران خارج است. (1)»

بنابراین امیر مومنان علیه السلام کسبه و بازاریان را قوام دهنده دیگر گروه های اجتماعی میدانند و رسیدگی به مشکلات آنها را از وظائف ویژه حکومت در نظر

می گیرد.

8

ص: 9

ویژگی زشت بازاریان

امام علی علیه السلام درعین حال مسئولان حکومت را از چند ویژگی زشت برخی از آنان بر حذر می دارد:

1. تنگ نظری و بخل؛

2. احتکار مایحتاج مردم؛

3. اجحاف در قیمت‌ها

که هر سه موجب زیان مردم و عیب و ننگی برای زمامداران است. (دقت کنید)

با این بیان نورانی امام، اینک یک روز در خدمت امام علی علیه السلام قرار میگیریم تا برخی از رفتارها، گفتارها و قضاوت‌های ایشان را در منطقه بازار از نزدیک ببینیم و بشنویم و درس بگیریم و در صورتی که رفتار ما با آنچه مورد نظر امام عزیزمان است،

فاصله دارد یا در تقابل و مخالفت است، اصلاح کنیم و همانگونه که مهر و محبت او را در دل داریم پندهای ایشان را هم در عمل اجرا کنیم؛ ان شاء الله.

ص: 10

نظارت بر بازار

ابتدا باید بدانیم امام علی علیه السلام به لحاظ اهمیت بازار و نقش آفرینی ممتاز آن در اقتصاد و معیشت مردم به صورت مستقیم بر بازار و چگونگی داد و ستد در آن

نظارت می کرد. آن بزرگوار هر روز صبح به بازار کوفه می رفت و همچون معلمی آگاه، دلسوز و مهربان بازاریان را به تقوا و دوری از کم فروشی، دروغ، خیانت و ظلم سفارش میکرد. امام علیه السلام در ابتدا برای تشویق بازاریان به تلاش و کوشش بیشتر و رونق بخشی به اقتصاد می فرمود:

«دشمن میدارم آن کس را که در کار دنیایش تنبل است، زیرا اگر در کار دنیا تنبل باشد در کار آخرت تنبل تر خواهد بود.»⁽¹⁾

و تاکید می کرد:

ای مردم! آنگاه که امور با یکدیگر جفت شدند؛ کسالت و ناتوانی با هم ازدواج کردند و نام فرزندشان را فقر و تهیدستی گذاشتند.»⁽²⁾

ص: 11

1- دانشنامه جلد 4 - صفحه 80

2- دانشنامه

و می فرمود:

«اتَّجِرُوا بَارِكَ اللَّهُ لَكُمْ (1)»

«تجارت کنید خداوند به شما برکت عنایت فرماید.»

تلاشگران عرصه اقتصاد!

در سپیده دم روان شدن هیچکس از شما در راه خدا ارزشمندتر نیست از صبحگاه روانه شدن کسی که برای فرزندان و خاندانش، آنچه را که زندگی آنها را سامان می‌دهد، می‌جوید. (2)»

(به دنبال کسب و کار حلال می‌رود).

امام پیوسته تأکید می‌کرد:

«ابتدا شرایط و ضوابط کسب و کار حلال را بیاموزید؛ سپس به تجارت پردازید. زیرا شیطان در کمین نشسته که رزق و روزی شما را از مشرب حلال به مسیر حرام بیندازد و در حالی که شما تلاش می‌کنید خیر و برکت از کارتان نبینید. (3)»

بنابراین امام علیه السلام پیوسته می‌فرمود:

«الْفَقْهُ ثُمَّ الْمُتَّجِرُ» (4):

اول علم اقتصاد، آنگاه تجارت.

و نیز می‌فرمود

ص: 12

1- دانشنامه همان صفحه 88

2- همان صفحه 80

3- میزان الحکمه جلد 2 بخش تجارت

4- فروع کافی جلد 5 صفحه 150

«ای پیشه‌وران! آنکه دنیای حلال بجوید تا بر پدر و مادر یا فرزند یا همسرش مهربانی کند، خداوند او را بر می‌انگیزاند؛ در حالی که چهره اش چون ماه شب چهارده باشد.» (1)

بنابراین ای مردم، شما را سفارش میکنم به ترس از خداوند در نهان و آشکار، و عدالت پیشگی در خشنودی و خشم، و کسب و کار در تنگدستی و بی‌نیازی. (2)

«یعنی در ناداری و دارایی تلاش و کوشش کنید.»

تلاش برای معاش

«مسلمانان بدانید! من به فرزندم حسن توصیه کردم که پسر! جستجوی آنچه را که حلال و گواراست و مگذار، زیرا از زندگی به اندازه رفع حوائج چاره‌ای نیست، و آنچه

برایش مقدر شده به او خواهد رسید.» (3)

(به شما هم همان سفارش را مینمایم.)

تجارت و خود کفائی

«ای تاجران!

تجارت کنید که بازرگانی سبب بی‌نیازی شماست از آنچه در دست دیگران است.» (4)

ص: 13

1- دانشنامه ج 4 ص 81

2- تحف العقول صفحه 390

3- کنز العمال ج 4 ص 177

4- کافی ج 5 ص 149

تشویق به تجارت

امیر مومنان علیه السلام در بازار به گروهی از ایرانیان رسید و فرمود:

«تجارت کنید، خداوند به شما برکت دهد. به درستی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: روزی ده قسمت است نه قسمت آن در تجارت و یکی در امور دیگر است.» (1)

امام در بازار

اما در بازار، حضرت که صبح زود به بازار آمدند تازیان های همراه داشتند که بر دوش مبارک گذاشته بودند. نام تازیانه امام «سیبیه» بود. امام علیه السلام به تمام

اهل بازار که مشاغل مختلف در هر رشته ای و بخشی از آن مشغول باز کردن مغازه ها یا خرید و فروش بودند با صدای بلند فرمود:

«یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»

«ای بازاریان و تجار از خدا پروا کنید.» (2)

گویی اهل بازار عادت کرده بودند که هر روز صبح این ندای ملکوتی را بشنوند و بنابراین در هر حالی که بودند، دست از کار کشیدند و برای شنیدن سخنان

دلنشین امام علیه السلام گرد آن شمع هدایت پروانه وار جمع شدند.

ص: 14

1- کافی ج 5 ص 319

2- همان ص 151

توصیه به بازاریان

امام علیه السلام وقتی اشتیاق کسبه و تجار را دید، به سخن ادامه داد و فرمود:

1. خیرخواهی پیشه کنید؛

2. از آسان گیری تبرک جوید

(در معاملات صاحب گذشت باشید)؛

3. به خریداران خود نزدیک شوید

(یعنی به آنها محبت کنید)؛

4. خود را به حلم و بردباری زینت دهید؛

5. از قسم خوردن پرهیز کنید؛

6. هرگز دروغ نگوئید، نزدیک دروغ هم نشوید؛

7. از ستم به مشتریان دوری کنید. (گرانفروشی نکنید)

8. با تهیدستان و مظلومین با انصاف رفتار کنید

(ملاحظه آنها را بیشتر بنمایید)؛

9. به ربا خواری نزدیک نشوید

(کلاه شرعی سر معاملات ربوی نگذارید)؛

10. در وزن کردن کالاها وزن را تمام و کمال بدهید. (کم فروشی نکنید)؛

11. اموال تحویلی به خریدار را کم ندهید

(از آنچه که تفاهم و توافق کرده اید کمتر ندهید)؛

12. در زمین فساد نکنید.

(که اعمال خلاف شما مصداق مفسدان فی الارض است.)⁽¹⁾

امام علیه السلام از مردم خواست که به مغازه هایشان مراجعه کنند و مشغول کسب و کار شوند.

برکت در بخشش

اشاره

امام در حال صحبت بود که توجه کرد دختری به قصاب میگوید؛ به من گوشت بیشتر بده. امام به قصاب نزدیک شد و به وی فرمود: «گوشت را زیادتر بده چون برکت را بیشتر می کند.»⁽¹⁾

قصاب ها

آنگاه به راه ادامه داد تا به وسط بازارچه گوشت فروشها رسید و با صدای بلند که همه قصابان بشنوند فرمود: «ای گروه قصابان! نخاع را نبرید و در گرفتن جان چهارپایان تعجیل نکنید! و {اجازه دهید} به آرامی روح از بدن حیوان خارج شود. ای قصاب ها از دمیدن در گوشت با دهانتان برای فروش بپرهیزید؛ زیرا شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این کار نهی فرمود.»⁽²⁾

میوه فروشان

آنگاه حضرت به قسمت خرما فروشان رفت و روی کرد به جمعی از خرما فروشان و فرمود:

«محصول بد را به همان اندازه آشکار سازید که خوب را آشکار میکنید»⁽³⁾ (خرمای بد را زیر خرماهای خوب پنهان نکنید) (صندوق و سبد میوه را

ص: 16

1- همان

2- دانشنامه ج 4 ص 93

3- همان

زیر و رو نچینید که خریدار را فریب دهید.»

امام علیه السلام در مغازه یکی از این خرما فروشان مشاهده کرد مغازه دار، خرمایی که از یک منطقه بود، از هم جدا میکند و مرغوب آن را برای پولدارها و نامرغوب را برای مردم مستمند جداسازی کرده است. امام علیه السلام با دست مبارک خود آنها را مخلوط کرد و فرمود: «به همه مرغوب و نامرغوب را باهم بفروش» (1)

امام در هر شرایطی با طبقاتی شدن جامعه مبارزه میکرد. (بیماری مزمنی که در همه جوامع بشری در طول تاریخ بوده و امروز ظهور و بروز بیشتری هم پیدا کرده است و در جامعه ما هم دیده میشود.

امام علیه السلام وقتی خرماها را مخلوط کرد، فردی که همراه امام علیه السلام بود عرض کرد: ای امیر مومنان!

قیمت آن را هم تعیین کنید. امام علیه السلام فرمود:

«قیمت آن را خداوند تعیین می کند.» (2)

این تعبیر امام که خداوند قیمتها را تعیین میکند، به این معناست که عرضه و تقاضا تعیین کننده بهای اجناس است؛ بنابراین حکومت باید بر بازار نظارت کامل داشته باشد از تقلب، احتکار و مکر و حيله در خرید و فروش جلوگیری کند، از تولید حمایت نماید؛ آنگاه سیستم عرضه و تقاضا قیمت اجناس را در بازار، خود به خود تعیین خواهد کرد (دقت کنید).

ص: 17

1- دشتی ج 3 بخش اقتصاد

2- همان

ماهی فروشان

امام در ادامه بازدید از بازار، به راسته ماهی فروشان رسید؛ آنجا توقف کوتاهی کرد و فرمود: جز ماهی های پاک نفروشید، و جداً پرهیز کنید از صید و فروش ماهی هایی که مرده به سطح آب آمده اند. (1) (دقت کنید ماهی بایستی بیرون آب و در خشکی جان دهد.)»

خرازی فروشان

امام علیه السلام از بازار ماهی فروشان که گذشت به بازار مسگران و خرازی فروشان رسید که نخ و سوزن و قنطاق بچه و لوازم منزل میفروختند.

عطاران، بزّازان

در این قسمت بازارچه عطاری ها و صرافی ها به چشم میخوردند و در طرف دیگر پارچه فروشها و بزّازها مشغول داد و ستد بودند. با دیدن چهره منور و روحانی امام یکایک متوجه امیر مومنان علیه السلام شدند و دست از کار کشیدند و برای استماع سخنان امام علیه السلام به ایشان نزدیک شدند. امام علیه السلام موقعیت را

غنیمت شمرده و با صدای بلند که در چپ و راست و عقب و جلو همه بشنوند فرمودند:

سوگند و صدقه

«ای بازاریان! سوگندهای خود را با صدقه

ص: 18

در آمیزید؛ (یعنی جبران خطا کنید) و از سوگند خودداری کنید و خداوند، پاک نگرداند کسی را که به نامش به دروغ سوگند یاد کند. (1)

تنبيه کم فروش

حضرت همینطور که در بازار قدم میزد متوجه مشاجره خریداری با یک مغازه دار شد. خریدار مدعی بود که فروشنده کم فروشی کرده و حيله به کار برده است. او وقتی متوجه حضور امام علیه السلام شد، حضرت را در جریان خرید خود قرار داد و شکایت کرد که این دکاندار در مقابل وجهی که به او داده ام، کالای کمتری تحویل داده است. امام علیه السلام دخالت کرد و ثابت شد که مغازه دار کم فروشی کرده است. همان جا با تازیانه فروشنده را تنبيه کرد و از او تعهد گرفت دیگر هرگز کم فروشی نکند. او نیز از امام علیه السلام عذرخواهی کرد و به پیمان خود وفادار ماند. (2)

نظارت مستقیم

امروز یکی از همراهان امام علیه السلام «اصبغ بن بُبَاطَه» بود؛

در حالی که با امام علیه السلام در بازار قدم می زد، به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! شما در خانه بنشینید و من به جای شما کار نظارت بر بازار را برعهده میگیرم. گویا اصبغ ناراحت شده بود که امام و پیشوای او از رفتار مردم بازار به شدت نگران و دلخور است.

ص: 19

1- دعائم الاسلام ج 2 ص 538

2- دانشنامه ج 4

امام در جواب این دلسوزی و پیشنهاد اصبع فرمود:

«ای اصبع! برای من خیرخواهی نکردی (1).»

بدیهی است مقدور نبوده که امام در تمامی شهرها شخصاً بر بازار نظارت کند، و لذا در هر شهری ناظری و برای هر صنفی یک بازرس تعیین کرده است.

در روایات و نقلهای تاریخی آمده که امام علیه السلام «ابن هرمه» را بر بازار اهواز، «عمرو بن امیّه» را سرپرست نامه رسانها، «قنبر» را ناظر بر دامداران و ... قرار داده است. (2) متولیان بازار، از طرف حکومت این وظایف را برعهده داشتند:

1. جلوگیری از احتکار (بلای خانمان سوز که امروز جامعه ما را در التهاب فرو برده است)؛

2. مراقبت و نظارت بر قیمت ها.

(مشکلی که مسئولان ما از حل آن عاجزند)؛

3. جلوگیری از تجاوز به حریم بازار و تصرف غیر مجاز در محلها (سدّ معبر که در بازار ما فراوان است)؛

4. تقشیر و بازرسی درباره ثقلب و فریب در معاملات (که متأسفانه در بازار ما کم نیست)؛

5. اجازه فعالیت به تاجرانی که شرایط و اوصاف لازم برای کارهای اقتصادی را دارند؛

6. حل مشکلات پیش آمده در بازار (اصلاح ذات البین)؛

7. راهنمایی افراد غیربومی و گم شدگان و رساندن

ص: 20

1- همان ص 95

2- دشتی ج 3 ص 67

آنها به مقصد، امداد رسانی به ضعیفان و ناتوانان.

8. نظارت بر ذبح حیوانات از نظر شرعی و بهداشتی و کیفر دادن به تخلف کنندگان؛

9. رسیدگی به مشکلات تجار و حفظ حرمت آنها؛

10. برقراری امنیت در راههای تجاری

(اهمیت این موضوع از آنجا معلوم می شود که تجاوزات و غارت‌های معاویه و عواملش راهها را در آن زمان نا امن می کرده است)؛

11. انفاق و سوبسید دادن به کسانی که مواد غذایی وارد میکنند؛

12. جبران زیان وارده به بازرگانان در اثر عوامل طبیعی و اتفاقات ناگوار (این مورد نوعی بیمه اموال تجاری منسوب می شده است)؛

13. جلوگیری از ورود اهل ذمه به حرفه صرافی (احتمالاً اهل ذمه رباخواری را حلال می دانستند و امام علیه السلام برای جلوگیری از معاملات ربوی در بازار مسلمانان این محدودیت را اعمال فرموده است)؛

14. جلوگیری از داد و ستد در مکانهای غیر مجاز (یعنی مکانهایی که داد و ستد در آن سد معبر محسوب میشود یا مکانهایی که افراد در آن به خلافتکاری مشهورند).

15. جلوگیری از فروش اشیاء ممنوعه نظیر شراب، مردار و ... (1)

ص: 21

هشدار به بازرگانان

امام علیه السلام در حال قدم زدن در بازارچه های مختلف بود که باز در چهار راه ایستاد و فرمود:

«ای بازرگانان از خدا پروا کنید و از سوگند پرهیزید؛ بدرسدتی که سوگند کالا را از بین میبرد و برکت را نابود میکند. (1)»

بدانید بازرگان تبهکار است؛ مگر آنکه به حق بخرد و به حق بفروشد و السلام علیکم. (2)»

«دریافت و پرداخت او براساس حق و عدالت باشد.»»

همچنان نظاره گر امام علیه السلام در بازار هستیم.

برکت در ازران فروشی است

خبر آمدن امام علیه السلام به بازار، چند مغازه ای جلوتر به گوش کسبه رسیده است و فروشندگان با اشتیاق به بیرون مغازه آمده اند، تا کلامی گهربار از مولا و

مقتدای خود بشنوند و از این دریای بیکران علم و معرفت بی نصیب نمانند. امام علیه السلام به قسمت دیگر بازار که مغازه داران منتظر امام علیه السلام بودند، تأملی کرد و فرمود:

«ای اهل بازار! نیکی کنید، کالاها را به ارزانی به مسلمانان بفروشید که آن برکت را بزرگ تر می کند.» (3)»

در حالی که امام علیه السلام مشغول سخن گفتن بود، متوجه شد مردی روستایی به چپ و راست بازار نگاه میکند

ص: 22

1- دانشنامه ج 4 ص 95

2- همان

3- دانشنامه ج 4 ص 95

و گویا راه را گم کرده و متحیر است، از کدام سمت برود. امام علیه السلام جلورفت؛ از وی سوال کرد: «مشکلی داری؟» مرد روستایی ساده دل که گویا امام علیه السلام را نشناخته بود، گفت: «بله، خدا پدرت را بیامرزد، من قصد رفتن به بازار «کناسه» را دارم و راه را بلد نیستم.» امام علیه السلام او را راهنمایی کرد و نشانی آن بازار را به درستی به او داد. (1) در همین حال بینوایی را دید که او را مستحق کمک دانست؛ مبلغی به وی هدیه کرد. (2)

عاقبت اهل تقوی

یک جلد قرآن کریم در دستان امام علیه السلام بود حضرت در جمع چند نفر از بازاریان که از معرفت بالاتری برخوردار بودند، قرآن را باز کرد و آیه 83 سوره مبارکه قصص را تلاوت فرمود: (3) " تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ "

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و عاقبت خیر و خوبی از اهل تقوی است.»

آنگاه به حاضران فرمود:

«این آیه درباره زمامداران عدالت پیشه و متواضع و مردم توانمند نازل شده است.» (4)

ص: 23

1- همان 97

2- همان

3- همان

4- همان

کامل کردن پیمانہ

از نکات درخور توجه در اقدامات امام علیه السلام این است که وقتی به مغازه هایی که اجناس را با ترازو وزن میکنند و میفروشند میرسد و متوجه میشود که فروشنده در حال وزن کردن کالا است میفرماید:

«اتقوا الله و اوفوا الکیل» (1)

«از خداوند پروا کنید و پیمانہ را کامل کنید.»

ماهی در آب مرده

امام در بازگشت از مسیر بازار بار دیگر به بازارچه ماهی فروشان رسید و در آنجا توقف کوتاهی کرد و فرمود:

«ای مردم! ای ماهی فروشان! از این پس، هر که را مشاهده کنم که «اسبله ماهی»، ماهی در آب مرده و مار ماهی می فروشد، با این تازیانه او را ادب میکنم.» (2)

فروش شمشیر

در این موقع «ابن عباس» که در آن زمان از طرف امام علیه السلام والی بصره بود، از راه رسید، به امام علیه السلام سلام کرد و جواب سلام را شنید. امام از وی پرسید:

«اموالی که گفته بودم آوردی چه شد؟»

ابن عباس گفت: «آوردم و در اینجاست. یا امیر مومنان.»

امام از وی تشکر کرد و به او خوش آمد گفت؛ اما یک عمل امام علیه السلام «ابن عباس» را به بهت و حیرت واداشت!

ص: 24

1- مکارم الاخلاق ج 1 ص 247

2- دانشنامه همان

حتماً می‌گویید امام علیه السلام چه کرد که یار دیرین امام علیه السلام که سالیان درازی در خدمت حضرت بوده به شگفتی افتاده است؟

بله! ابن عباس دید جارچی در بازار فریاد می‌زند علی بن ابیطالب علیه السلام قصد دارد شمشیرش را به هفت درهم بفروشد، ابن عباس از این عمل امام علیه السلام تعجب کرد و خواست که به امام علیه السلام اعتراض کند که ای امیر مومنان! شما که خلیفه مسلمین هستی و این همه اموال در بیت المال کوفه موجود است و من هم که اموال فراوانی با درهم و دینار زیاد از بصره آورده‌ام، چرا قصد داری شمشیر خود را به فروش برسانی؛ معنی و مفهوم این کار چیست؟

سهم امام از بیت المال

امام علی علیه السلام، از نگاه ابن عباس متوجه شد که او می‌خواهد ایشان را از فروش شمشیر منصرف کند و اشاره کند به اموال آورده شده از بصره و اموال موجود

در بیت المال اشاره کند.

امام علیه السلام اجازه نداد ابن عباس سوال خود را مطرح کند؛ او را نزد خود فراخواند و به وی فرمود:

«اگر در بیت المال مسلمانان به اندازه بهای چوب مسواک اراک بهره‌ای داشتیم شمشیرم را نمی‌فروختم!»⁽¹⁾

ص: 25

خرید پیراهن - صدقه - مهمان‌داری

وقتی حیرت ابن عباس به اوج خود رسید که مشاهده کرد امام علیه السلام با هفت درهم حاصل از فروش شمشیر، یک پیراهن به 3 یا 4 درهم خرید، دو درهم، به مستمندی صدقه داد و یکی دو درهم را هم برای پذیرایی از مهمان خود مواد غذایی خرید. (1)

بله این است مولا و مقتدای اهل تقوا که نظیر و مشابهی برای او در عالم سراغ نداریم اما افسوس که علی مظلوم، قدرش نامعلوم، و دنیا از آموزه هایش محروم است.

مزد آخرت

ابن عباس به یاد روزی افتاد که با امام علی علیه السلام در بازار بصره قدم میزد. در آن روز امام علی علیه السلام در آستانه بازار، «حسن بصری» جوان را دید که در حال

وضو گرفتن بود؛ به وی فرمود: «ای جوان نیکو وضو بگیر، خداوند نیکویت گرداند(2)» ...

آنگاه وارد بازار بصره شد. به مردمی که در حال خرید و فروش بودند، نگاهی کرد و سخت گریه کرد و آنگاه فرمود:

«ای بندگان دنیا و کارگران اهل دنیا، روز را به سوگند خوردن ها می گذرانید و شب را

به خوابیدن در بسترهایتان و در این میان از

ص: 26

1- مکارم الاخلاق ج 1 ص 249

2- دانشنامه ج 4

آخرت غافلید؛ پس کی توشه آخرت فراهم می آورید و در کار معاد می اندیشید؟(1)»

مردی از بازاریان با شنیدن این کلام امام علی علیه السلام به وی عرض کرد:

«ای امیر مؤمنان! مگر نه اینکه، باید برای تأمین زندگی خویش تلاش کنیم؟»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسب درآمد از راه حلال مانع کار آخرت نیست، اما اگر بگویی چاره ای از احتکار

نداریم، عذرت پذیرفته نیست.»

آن مرد با چشم گریان برگشت. امام علیه السلام به وی فرمود: «بازگرد تا برایت بیشتر توضیح دهم.»

آن مرد برگشت و به حضور امام علیه السلام رسید.

حضرت فرمود:

«بدان ای بنده خدا که هر کس در دنیا برای آخرت کار کند، لاجرم مزد کارش را در قیامت کامل دریافت میکند و هر کس در دنیا برای دنیا

کار کند مزد کارش در آخرت آتش دوزخ است.(2)» سپس امام علیه السلام این آیه قرآن را برایش تلاوت فرمود:

«فاما من طغى و اثار الحيوۃ الدنيا فان الجحيم هي المأوى»

سوره نازعات آیه (37 - 39)

ص: 27

1- همان

2- همان

«پس هر که طغیان کرد و زندگی این جهان را برگزید، همانا جهنم جایگاه اوست.» (1)

دفاع از مظلوم

امامعلیه السلام، پس از فروش شمشیر و خرید پیراهن و صدقه دادن به بینوایی زمین گیر حرکت کرد که به مسجد کوفه در «دکة القضا» برود. در راسته خرما فروشان

دخترک کنیزی را دید که در مغازه خرما فروشی در حال گریه کردن است. حضرت نزد کنیز رفت و پرسید:

«چه شده چرا گریه میکنی؟ کنیز گفت: «این آقای خرما فروش مقداری خرما را به یک درهم به من فروخت؛ وقتی به منزل بردم، اربابم گفت: خرماها کیفیت ندارد؛ برو پس بده من خرما را برگردانم؛ ولی خرما فروش پس نمیگیرد»، و باز شروع کرد به گریه

کردن و ادامه داد: «اگر یک درهم اربابم را نبرم، او مرا به خانه راه نمیدهد. امام علیه السلام خرما را از دخترک گرفت و به خرما فروش داد و گفت: «خرمای نامرغوب را بگیر و درهم این دختر را به وی پس بده؛ چون خدمتگزار کسی است، و از خود اختیاری ندارد.» خرما فروش بی ادبی کرد و با دست علی، اسدالله غالب، امام المسلمین علیه السلام را پس زد. مردم مسلمان که شاهد ماجرا بودند به وی گفتند: میدانی چه کسی را عقب راندی؟ ایشان امیر مومنان علیه السلام است.»

ص: 28

خرمافروش خرماها را گرفت و روی سبد خرماها ریخت و درهم دخترک را به وی داد؛ آنگاه رو به امام علیه السلام کرد و گفت: «دوست دارم از من راضی باشی.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«خشنودی من از تو وقتی است که حقوق مردم را کامل بپردازی.»⁽¹⁾

خرید پیراهن از ناآشنا!

اشاره کردیم که امام علیه السلام با فروش شمشیر خود یک پیراهن خرید؛ اما داستان پیراهن خریدن امام علیه السلام نیز حیرت انگیز است؛ زیرا برای خرید پیراهن آقا و مولای ما رفتاری از خود نشان داد که درک آن برای ما بسیار سنگین است.

ماجرا از این قرار است؛ بشنوید:

امام علیه السلام برای خرید پیراهن به مغازه ای در بازار کتان فروشان رفت و به مغازه داری که پیراهن کتانی میفروخت سلام کرد. مغازه دار امام علیه السلام را شناخت و

عرض کرد: «علیک السلام یا امیرالمؤمنین». امام علیه السلام به مغازه دار فرمود: «ببخشید کاری ندارم؛ خداحافظ.»

چند مغازه پیشتر به مغازه دار پیراهن فروش دیگری نزدیک شد و سلام کرد. مغازه دار بلند شد و عرض کرد: «علیک السلام یا علی بن ابیطالب». حضرت فرمود: ببخشید چیزی نمی خواهم؛ خداحافظ و رفت.»

ص: 29

چند مغازه بعد به مغازه ای رسید که در آن جوانکی نشسته بود. امام علیه السلام به وی سلام کرد و پسرک هم بدون اینکه امام علیه السلام را بشناسد جواب سلام داد. حضرت از وی پرسید: «آیا یک پیراهن سه درهمی برای من داری؟» پسر جوان گفت: یک پیراهن سه درهمی دارم. امام علیه السلام فرمود: «بده»

فروشنده جوان پیراهن را به امام داد و سه درهم از امام گرفت. امام پیراهن را برتن کرد.

آستین های پیراهن قدری بلند بود؛ به پسر قدری از این آستین را کوتاه کن. جوان فروشنده آستینها را کوتاه کرد و به خریدار گفت: اجازه بده لب آستینها را خیاطی کنم»

امام فرمود: «نیازی ندارد عمر زودتر از اینها به سر خواهد آمد.» حضرت پیراهن را پوشید و برای رسیدگی به امور مردم و رفع اختلافات و جوابگویی به مراجعات به مسجد کوفه رفت.

چند دقیقه بعد پدر جوان و صاحب اصلی مغازه به محل کسبش مراجعه کرد از پسر پرسید: «در نبودن من چیزی هم فروختی؟» پسر گفت: «بله؛ یک عربی آمد؛ یک پیراهن به او فروختم به 3 درهم. پوشید و رفت. این هم 3 درهم.» (و درهم ها را به پدر داد).

یکی دو نفر از همسایگان مغازه پیراهن فروش آمدند

و به صاحب مغازه گفتند: امیرمومنان علی آمد و از پسر تو یک پیراهن خرید.» صاحب مغازه گفت:

وای بر من! علی به مغازه من آمده است و من نبوده ام و اگر بودم پیراهن را به دو درهم به وی میدادم یا اصلاً وجهی از حضرت نمیگرفتم. آنگاه یک درهم برداشت و با خود آورد تا امام را در مسجد کوفه پیدا کرد. به محضر امام شرفیاب شد. سلام

کرد جواب شنید؛ آنگاه نشست و با کمال ادب عذرخواهی کرد و گفت: «شما این پیراهن را (با اشاره به پیراهنی که در تن امام بود) از پسرم خریداری کرده اید.»

امام فرمود: «خوب بله خریدم، حالا چه میگویی؟»

پیراهن فروش گفت: ای امیرمومنان! اگر من خودم در مغازه بودم پیراهن را به دو درهم به شما میفروختم نه 3 درهم؛ زیرا یک درهم سود من است و من از شما سود نمیخواهم.»

امام فرمود: «حالا میخواهی چه کنی؟»

گفت: «میخواهم این یک درهم را به شما بازگردانم.»

امام لبخند ملیحی زد و فرمود: «نه، ما با رضایت معامله ای را انجام داده ایم. من به پیراهن راضی هستم و پسر تو به درهم، تو هم در همت را بردار و برو. من معامله ای را که انجام داده ام، تغییر نمیدهم.»⁽¹⁾

ص: 31

در محلی که امام اله با دختر کنیز برخورد کرد، بازار سقف نداشت و در همین حال آسمان شروع به باریدن کرد و باران تندی همه را خیس کرد حضرت به مغازه ای

نزدیک شد و از صاحب مغازه اجازه خواست که چند دقیقه ای در کنار مغازه او بایستد تا بارش باران متوقف شود؛ اما صاحب مغازه - که گویا امام را نشناخته بود - اجازه ورود به مغازه اش را نداد و با دست بی ادبی کرد و آقا را پس زد. زمین، خیس و لغزنده

بود و نزدیک بود امام زمین بخورد. امام پس از استقرار در گوشه دیگری از بازار، پس از متوقف شدن بارش باران به قنبر فرمود: «این مغازه دار را نزد من بیاور. قنبر رفت و به مغازه دار گفت: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب فرمود نزد ایشان بروی؛ دنبال من بیا» مغازه دار گویا تازه فهمید که چه کسی را از دکان خود بیرون کرده است. قنبر از جلو و آن مرد از عقب راه افتادند تا خدمت امام رسیدند. امام با تازیانه او را ادب کرد و چند ضربه شلاق به او زد و آنگاه به وی فرمود: «تورا نزدم برای آنکه مرا از مغازه پس زدی بلکه تورا زدم تا مبادا مسلمان ناتوانی را بیرون اندازی و برخی اعضایش بشکنند و بر عهده تو باشد». {که آنگاه باید قصاص شوی}. (1)

ص: 32

در اینجا چون نام قنبر برده شد، مناسب است به یک خاطره از امام و قنبر، اشاره شود. این خاطره پیش از این واقعه و آن هم در بازار اتفاق افتاده است.

پیراهن مولا و غلام

زمانی امام و قنبر، مولا و غلام، به پیراهن احتیاج پیدا کردند و بدیهی است که حضرت علی می بایست با بودجه خود پیراهنی برای خود و پیراهنی برای غلامش خریداری میکرد. بنابراین امام با قنبر به بازار آمدند تا دو پیراهن بخرند در بازار پوشاک فروشان از چند مغازه قیمت گرفتند و نهایتاً امام به مغازه داری فرمود: «آیا دو پیراهن داری که جمعاً پنج درهم ارزش داشته باشد؟» مغازه دار گفت: یک پیراهن سه درهمی دارم و

چند پیراهن دو درهمی» امام فرمود: «بده ببینم».

فروشنده یک پیراهن سه درهمی و یک پیراهن دو درهمی تقدیم کرد. امام آنها را پسندید و بهای آنها را جمعاً پنج درهم، به فروشنده پرداخت؛ آن گاه به قنبر فرمود: «قنبر لباس سه درهمی را بردار» و پیراهن دو درهمی را هم برای خود انتخاب کرد! قنبر غلام علی با کمال ادب عرض کرد: «ای مولای من شما برای پوشیدن پیراهن گرانتتر سزاوارترید، شما منبر میروید و برای مردم

سخنرانی میکنید، امیرمؤمنان و خلیفه رسول الله هستید لباس دو درهمی از آن من و این که گران قیمت تر است از آن شما». امام فرمود:

«تو جوانی و خواسته های جوانی داری. (1)»

همسانی با زیر دستان

«من از پروردگارم شرم میکنم که بر تو برتری جویم.»

آنگاه فرمود: «از پیامبر خدا شنیدم که میفرمود بپوشانید بردگان را از آنچه خود می پوشید و بخورانید به آنان از آنچه خود می خورید.» (2)»

کجایند مدعیان دروغین حقوق بشر؟! که اسلام عزیز را متهم به برده داری میکنند و این رفتارهای کریمانه و بزرگوارانه پیشوایان دین مبین اسلام را با زیردستان نادیده میگیرند؟! {امید است این بنده حقیر بتوانم در فرصتی دیگر در این باره کتابی را تألیف و منتشر کنم.}

اما در اینجا به یک جمله از امیر بیان امام علی اکتفاء میکنیم که درباره نفی برده داری فرمود:

«آدم و حوا برده نزیادند و مردم همه آزادند» (3)

و خود با تولیدات کشاورزی که با دست مبارکش کشت میکرد، 1000 برده را آزاد کرد؛ (4) آن هم بردگانی که آموزش میداد تربیت می کرد آنگاه در راه خدا

آزاد میکرد و زندگی آنها را سر و سامان می بخشید

ص: 34

1- همان ص 101

2- مکارم الاخلاق ج 1 ص 224

3- کافی ج 8 ص 69

4- همان ص 165

ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید. (1)

برگردیم به بازار و در محضر مولا و مقتدای خود باز هم درسهای انسان ساز و آموزنده برای سعادت دنیا و آخرت فراگیریم.

اصلاح ذات البین

امام در حال قدم زدن بود که به محله «همّدان» رسید. در آنجا دو گروه را دید که با هم میجنگیدند و مردم کوچه و بازار هم به تماشا ایستاده بودند.

راهبندان شده بود و کسی جرأت نداشت به مجادله و زد و خورد وارد شود. امام جمعیت را شکافت و به محل معرکه دو گروه رسید و آنها را از هم جدا کرد و طرفین را نصیحت فرمود (2)، و توصیه کرد دیگر برای مسائل پیش پا افتاده و بی ارزش با هم جدال نکنند.

فریادرس در ماندگان

هنوز کار امام در این قسمت از بازار تمام نشده بود که شنید کسی با صدای بلند فریاد میزند: «شما را به خدا به دادم برسید!»

دادرسی همیشگی در ماندگان و بیچارگان امام علی به سرعت به طرف صدا حرکت کرد؛ به طوری که صدای کفشهای امام شنیده می شد و با خود می گفت: «اتاک الغوث» فریادرس آمد - فریادرس آمد

ص: 35

1- سوره حشر آیه 2

2- دانشنامه ج 4

در این هنگام مردی را دید که به شخص دیگری چسبیده و میگوید: «جنسم را پس بده و پولت را پس بگیر». با رسیدن امام و مشاهده ایشان مرد فریاد زننده امام را مخاطب قرار داد و عرض کرد: «ای امیرمؤمنان من اجناسی را که ده درهم ارزش داشت، به نُه درهم به این مرد فروختم و با او شرط کردم که درهم معیوب و شکسته به من ندهد» (این قراری بود که در آن زمان در معاملات بین خریدار و فروشنده میگذاشتند و همانگونه که میدانیم، در آن زمان درهم و دیناری که در معاملات داد و ستد میشد ارزش واقعی داشت. دینار از جنس طلا و در هم از جنس نقره بود و اگر آنها شکسته

یا معیوب بود از ارزش واقعی اش قدری کم میشد)

مرد ادامه داد: «این خریدار اجناس را در بار و بُنۀ خود نهاد که برود و به من این درهم ها را داده است». (و درهم های معیوب را به امام نشان داد) و اضافه کرد:

«من به او گفتم درهمها را عوض کن و یا جنس مرا بازگردان، و او در برابر این حرف حق من، به صورتم سیلی زد! ای امیرمؤمنان! میان من و او داوری کن!»

امام علی به خریدار فرمود: «درهم ها را عوض کن و سکه سالم به فروشنده بده» خریدار سکه ها را عوض کرد؛ «اما قصه به همین جا ختم نشد. امام رو به مغازه دار کرد و فرمود: شاهد تو برسیلی خوردن کیست؟

مغازه دار چند نفر شاهد آورد و بر امام ثابت شد که راست میگوید و سیلی خورده است. امام به خریدار متخلف فرمود: «بنشین» و به فروشنده کتک خورده فرمود: «از او قصاص بگیر»، فروشنده گفت: «ای امیر مومنان او را (بخاطر شما) بخشیدم»⁽¹⁾

حق حکومت

حضرت به وی فرمود:

«خواستم درباره تو احتیاط کنم، (یعنی چیزی از حق تو ضایع نشود).

فروشنده بخشید، ولی باز هم ماجرا جریان یافت و به اینجا هم تمام نشد. در ادامه امام به قنبر دستور داد «نُه ضربه تازیانه به آن مرد که تقلب نموده و به مؤمنی سیلی زده است، بزند.» خریدار به عنوان اعتراض به امیر مؤمنان عرض کرد: «ای امیر مومنان!

او که مرا بخشید؛ چرا باید نه ضربه تازیانه بخورم؟»

و امام هدایت و رهبر جامعه اسلامی فرمود:

«این حق حاکم است.»⁽²⁾

(حاکمیت باید برای جلوگیری از تقلب و فساد، تعزیرات داشته باشد).

این نظر امام مبنی بر این اصل است که هنگام تخلف افراد در جامعه اسلامی که موجب تضییع حقوق مردم و در عین حال بی نظمی میشود، هم باید حق

ص: 37

1- تاریخ طبری ج 5 ص 156

2- همان

از بین رفته مظلوم اعاده گردد و هم با اعمال قانون توسط حکومت، از گسترش خلافتکاری، جلوگیری شود. و این معضلی است که در جمهوری اسلامی از نخستین روزهای پیروزی به وجود آمد و چون با آن برخورد «علوی» نشد کم کم به معضلی بزرگ مبدل شد!

باید اذعان کنیم که مبارزه با فساد هیچگاه در جمهوری اسلامی به طور جدی اجرا نشده است و این مشکل را که میتوانستیم به راحتی حل کنیم، امروز حل آن بسیار دشوار شده است. رهبر انقلاب معتقد است که فساد به اوج خود رسیده و معاون اول

رئیس جمهور میگوید؛ فساد در کشور ایران نهادینه شده و در عین حال هنوز هر روز از جرمی بزرگتر و سرقتی پرحجم تر پرده برداری می شود. دو سال پیش بود که در «کشور چین» با بیش از یک و نیم میلیارد جمعیت، نخست وزیر را که تنها 200 هزار دلار رشوه گرفته بود اعدام کردند، و ما دزدان چند هزار میلیاردی را مدتی - آن هم در زندانی با همه امکانات رفاهی و تفریحی - نگهداری میکنیم و بالاخره معلوم نمیشود زندانی است یا به تفریح رفته است!؟

در عین حال امام در نامه دیگری به «رفاعه» درباره خیانت کارگزار بازار اهواز به نام «ابن هر مه» نامه

تندی مینویسد که بسیار تکان دهنده است نامه به این شرح است:

از امیر مومنان علی ابن ابیطالب به «رفاعه قاضی» در اهواز:

هنگامی که نامه ام را خواندی:

1. «ابن هرمه» را از بازار بیرون بیانداز؛

2. او را به دلیل (حقوق تضییع شده) مردم، از سِمت خود برکنار کن؛

3. سپس او را زندانی کن؛

4. خبر آن را اعلان عمومی کن؛

5. به کارگزارانت بنویس؛

6. نظرم را به آنان ابلاغ کن؛

7. درباره «ابن هرمه» غفلت یا کوتاهی نکن که خداوند تو را هلاک میکند؛

8. من هم به بدترین شیوه تو را بر کنار خواهم کرد؛

9. از این کار تو را به خدا پناه میدهم؛

10. هنگامی که جمعه شد، او را از زندان بیرون بیاور و 35 تازیانه به او بزن؛

11. او را در بازارها بچرخان. تا همه ببینند

12. اگر کسی از او شکایت کرد و شاهد آورد، او را به همراه شاهدش سوگند بده و از درآمد ابن هرمه طلبی را که شاهد آورده به او پرداز؛

13. فرمان ده تا او را با خواری و زشتی و فریاد کشیدن بر سرش به زندان ببرند؛ (او را هو کنند)

14. با طنابی پاهایش را ببند؛

15. در وقت نماز او را بیرون آور؛

16. اگر کسی برایش غذا، آشامیدنی، لباس و زیراندازی آورد، مانع مشو و در اختیار او قرار بده.

17. نگذار کسی بر او وارد شود تا به او چاره ای تلقین کند یا او را به آزادی از زندان امیدوار کند؛

18. اگر برایت روشن شد که کسی مطلبی را به او القا کرده که به مسلمانی زیان میرساند او را با تازیانه ادب کن؛

19. و زندانی کن تا «توبه» نماید؛

20. دستور بده که شبها زندانیان را برای هواخوری به حیاط زندان بیاورند؛ جز «ابن هرمه» را مگر اینکه ترس از تلف شدن یا مریض شدنش داشته باشی که او را نیز شبها همراه با زندانیان در حیاط زندان بیاور؛

21. اگر در او طاقت و توان دیدی، پس از 30 روز 35 تازیانه دیگر بر او بزن؛ افزون بر 35 تازیانه قبلی که زده ای!

22. برای من گزارش کار در بازار را بنویس و

ص: 40

اینکه چه کسی را پس از آن خائن برگزیدی؛

23. حقوق «ابن هرمه» خائن را هم قطع کن؛

24. رفاعه! بدان که این حکمرانی امانت است؛

25. هر کس در آن خیانت ورزد، نفرین خدا بر او باد تا روز رستاخیز.

26. و هرکس خیانت کاری را به کار گمارد در حقیقت محمد در دنیا و آخرت از او بیزار است. (1)

امام علی در این فرمان به «رفاعه» بیش از 20 تادیب و مجازات را برای یک کارگزار خائن در حکومت اسلامی به نام «ابن هرمه»، مسئولی که وی را منصوب کرده، تعیین و به او ابلاغ می کند. دقت در مطالب ذکر شده در فرمان امام انسان را به حیرت و شگفتی وا می دارد.

قاطعیت امام در برخورد با مسئول خیانت پیشه بسیار سخت تر و شدیدتر از مجازات مردم عادی کوچه و بازار است و این قاطعیت، امروز در جامعه ما وجود ندارد؛ از اول انقلاب هم وجود نداشته است، علیرغم تأکیدهای مکرر امام خمینی «ره» و بعد از آن، مقام معظم رهبری؛ اشکال کار کجاست؟! که احکامی که درباره مسئولان خائن صادر می شود، بازدارنده از جرمهای دیگران نیست؟ این نقص در قوه قضائیه ما

ص: 41

کاملاً به چشم میخورد و بازتاب آن هم این است که گفته میشود فساد در ایران نهادینه شده است و این سخن را کسانی میگویند که در آستین خودشان دزدان و خائنانی هستند و از گناه آنها چشم پوشی میکنند نظیر برادر کی و کی و معاون کجا و کجا تا جایی که بزرگترین مرکز مالی کشور یعنی بانک مرکزی جمهوری اسلامی هم دستخوش چپاول قرار گرفته است آن هم از سوی بالاترین رده های مسئولان.

جلوگیری از احتکار

امام در نظارت مستقیم خود بر بازار، به فراوانی مواد غذایی و کالاهای اساسی مردم به خصوص مستمندان از خود حساسیت بیشتری نشان میداد و در توصیه های خود به فرمانداران و مسئولان مناطق و ناظران بازار تاکید میکرد که از پدیده زشت و غیر انسانی احتکار، به شدت جلوگیری کنند. امام در نامه ای به «رفاعه» مسئول قضائی منطقه خوزستان مینویسد:

«از احتکار مواد غذایی جلوگیری کن و کسی را که احتکار میکند، تأدیب کن و با آشکار ساختن آنچه احتکار شده، او را کیفر ده»⁽¹⁾ (آبرویش را ببر)

امام در عهدنامه مالک اشتر (نامه 53 نهج البلاغه) چنان که گذشت، به تنبیه محتکر تاکید فراوان دارد.

ص: 42

حضرت علی در برابر افزایش قیمت‌ها حساسیت نشان میداد و مرتب آن را رصد می کرد که اجناس

به قیمت ارزان در اختیار خریداران قرار گیرد.

تنظیم قیمت‌ها

«احمد بن حنبل» از قول مردی میگوید:

علی بن ابی طالب را در کنار کشتزاری دیدم که از قیمت‌ها می پرسید. (1) این پرس و جوی امام از قیمت فرآورده های خوراکی و کشاورزی، به یقین برای تنظیم بازار و قیمت تمام شده کالاهای ضروری برای خریداران بوده است. (دقت کنید)

شکم سیر شکم گرسنه

امام مهربانیه که قسم یاد میکند من با شکم سیر نمی خوابم؛ در حالی که در دورترین روستاهای حوزه حکومت من شکمی گرسنه به بستر بروم! (2) محال است

چنین کسی به افزایش بی رویه قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم بی اعتنا باشد و از این مهمتر ممکن نیست احتکار و حبس کردن مواد خوراکی و ضروری مردم را توسط عده ای سودجو و از خدا و خلق خدا بی خبر بپذیرد و تحمل کند.

احتکار چیست؟

اشاره

احتکار به معنای گردآوری احتیاجات مردم و ذخیره کردن و به انتظار گرانی نشستن برای منافع کلان به

ص: 43

1- دعائم الاسلام ج 2 ص 36

2- نهج البلاغه نامه 45

دست آوردن است، و در اصل از ریشه «حکر» (بر وزن مکر) به معنای ظلم، ستم و بدرفتاری گرفته

شده است. نظر به اینکه احتکار مواد غذایی مورد نیاز مردم از روشن ترین مصادیق ظلم و تجاوز است. [\(1\)](#) واژه «احتکار بر آن اطلاق میشود. در فقه اسلام بحث مشروحو درباره احتکار آمده و همه فقهای اسلام آن را حرام شمرده اند و روایات بسیاری در این زمینه

وارد شده است؛ از جمله اینکه پیامبر اکرم فرمودند:

المحتکر ملعون»

«محتکر رانده شده درگاه خداوند است» [\(2\)](#)

و امیر مومنان نیز درباره این موضوع می فرماید: «محتکر بخیل ثروتی جمع میکنند برای وارثانی که هرگز از او راضی نخواهند شد و بر خدایی (در روز محشر) وارد میشود که او را معذور نخواهد داشت» [\(3\)](#) (عذر خواهی واهی او را نمی پذیرد)

محتکر در آتش است

و نیز از رسول خدا نقل شده که فرمود:

«شخص محتکر در روز قیامت در حالی محشور میشود که بر پیشانی او نوشته شده است؛ ای کافر جایگاه خودت را در آتش دوزخ انتخاب کن!» [\(4\)](#)

امام علی باز به کارگزار قضایی خود در اهواز

44

ص: 44

1- پیام امام ج 1 ص 53

2- بحار الانوار ج 59 ص 292

3- غرر الحکم ح 8205

4- کنز العمال ح 43958

«بازاریان را از احتکار (مایحتاج مردم)، باز دار و آن کس را که احتکار کند، تادیب و مجازات کن و با آشکار ساختن آنچه احتکار شده، او را کیفر نما»⁽¹⁾.

(یعنی اجناس احتکار شده را در معرض دید همه مردم قرار ده). همانگونه که خود مولا علی

گندمهای احتکار شده در کوفه را جلوی چشم مردم بین اهل کوفه تقسیم کرد.⁽²⁾

خرید غلام، چند برابر قیمت

برگردیم به بازار، خدمت امام با ماجراهای جالب دیگر. پیش از این گفتیم که امام در حالیکه قنبر غلام ایشان همراه وی بود، دو پیراهن خریداری کرد و پیراهن گران قیمت تر را به غلام خود پوشاند و ارزانتر را خود استفاده کرد!

قنبر وقتی این بزرگواری امام، مولا و آقای خود را دید اشک در چشمانش حلقه زد و از اینکه بزرگواری چون علی بن ابیطالب الله سرور و آقای اوست، خداوند متعال را شکر و سپاس گفت. قنبر، در عین حال، لحظه ای به سرنوشت خود اندیشه کرد و به یاد روزی افتاد که امیر مومنان در بازار برده فروشان مدینه او را خریداری کرد قنبر از خاطر گذراند که آنروز هم امام وی را به بهای بسیار بیشتر و گرانتر

ص: 45

1- دانشنامه ج 4 ص 103

2- همان

از بهای یک غلام خرید؛ به گونه ای که وی در تمام دورانی که در خدمت امام بود و حتی بعد از شهادت امام و تا آن لحظه که به دست خونریزترین جلاد تاریخ یعنی «حجاج بن یوسف ثقفی» به شهادت رسید(1)

پیوسته با خود فکر میکرد چرا علی بن ابیطالب من غلام را به چند برابر قیمت خریده است؟

عمار همراه امام

اما ماجرای بازار مدینه چه بود؟ بشنوید:

امام علی یک روز در مدینه به «عمار یاسر» فرمود؛ آماده شو تا به بازار برده فروش ها برویم و

یک برده خریداری کنیم.

عمار از اصحاب بزرگ رسول الله و از یاوران امام علی است که تا آخرین لحظه حیات پربرکت خود

از امام علی جدا نشد و در نهایت در جنگ صفین شربت شهادت نوشید. عمار دقیقا همسال پیامبر اکرم بود و سی سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زیست و درسن پیری یعنی 93 سالگی، به دست گروه متجاوز (معاویه و اهل شام) شربت شهادت نوشید.(2)

مقام عمار

روایات زیادی از زبان مبارک پیامبر اکرم در شأن عمار نقل شده که از آن جمله است:

1. «بهشت مشتاق سه نفر است: علی و عمار و سلمان»(3)

ص: 46

1- تفسیر عیاشی ج 1 ص 359

2- دانشنامه ج 13 ص 413

3- همان

2. «تمام وجود عمار تا مغز استخوانش از ایمان آکنده است».(1)

از امام علی نیز توصیفهای بسیار زیبایی در روایات آمده است؛ از جمله این که فرمود:

«او مردی است که خداوند گوشت و خونس را بر آتش حرام کرده است».(2)

علی و عمار یاسر به بازار برده فروشان مدینه آمدند. از بین برده هایی که برای فروش عرضه شده بود، یکی را امام پسندید و به تاجر برده فروش گفت: «این برده را چند درهم میفروشی؟» برده فروش گفت: «قیمت پایه را 50 درهم زده ام اما به این قیمت نمیدهم».

- پس به چند درهم می دهی؟

- به صد درهم

- خیلی خوب، به من بده.

- نمیدهم دوست درهم.

- بنابراین قصد فروش نداری!

- چرا اما 200 درهم نمیدهم!

- به چند درهم حاضری بفروشی؟

- 400 درهم!

- 400 در هم تمام است یا باز هم دبه می کنی؟

«یا علی! من فهمیدم که این برده یک کالای ارزشمند و استثنایی است که شما انتخاب کردی و گرنه برای

ص: 47

1- همان

2- همان

خرید آن اصرار نمی کردی». بنابراین من این برده را - که فهمیدم بسیار با ارزش است - به تو می فروشم به 450 درهم شما هم یا بخر یا برو!

امام فرمود این 450 در هم او را نزد من بفرست. غلام به امام رسید و امام 450 درهم به فروشنده

داد. معامله صورت گرفت. امام علی و عمار از بازار بیرون آمدند و غلام هم پشت سر امام گام، به جای گام های امام گذاشت تا به منزل بروند. در بین راه عمار یاسر آهسته به امام عرض کرد: «ای

امیر مومنان! امروز این برده را خیلی گران خریدی. من از قیمتها خبر دارم. برده در این شرایط بین 30 تا 50 درهم بها دارد، و بیش از این خرید و فروش نمیشود شما برده 50 درهمی را چگونه 450 درهم خریدی؟»

امام پس از گوش دادن به همه مطالب عمار فرمود:

«عمار من برده نخریدم؛ قنبر را خریدم!»⁽¹⁾

یعنی در آینده خواهی فهمید که قنبر چه شخصیتی پیدا خواهد کرد و این موضوع بعدا ثابت شد؛ زیرا قنبر از بهترین یاران و حتی مشاوران امام شد و در بیشتر قضاوتهای امام شرکت کرد.

شهادت قنبر

قنبر لحظه ای از امام کناره گیری نکرد و در نهایت

ص: 48

در حالی که مدح و منقبت آقا و مولای خود را بر زبان داشت، به دست جلاد خونریز «حجاج بن یوسف» به شهادت رسید. (1) داستان قنبر و حجاج بن یوسف خود

قصه ای حزن انگیز و در عین حال شنیدنی است که در جای دیگری ذکر میشود؛ ان شاء الله.

از این داستان یعنی خرید قنبر توسط علی بن ابی طالب به دست می آید که یکی از آنها این است که اگر علی تشخیص دهد فردی شیعه مخلص و همراه صدیق است او را به هر قیمتی خریداری و همراه با خود خواهد بود (دقت کنید) (ای کاش من هم همانند قنبر به امام معرفت پیدا میکردم).

دعای ورود به بازار

فراموش کردم که بگویم، امام هرگاه قصد بازار می کرد، در آستانه ورود به بازار دعا می کرد؛

دعاهای معنی دارد!

اینک بشنوید از برخی دعاهای امام هنگام وارد شدن به بازار.

1. همانگونه که نقل شد امام تازیانه به دست به بازار می رفت و می فرمود:

«بار خدایا از بدیها و شرّ بازار به تو پناه میبرم» (2)

2. امام می فرمود: «هرگاه از بازار نیازمندیهای روزمره تان را میخرید، به هنگام وارد شدن به بازار

ص: 49

1- دانشنامه ج 13 ص 469

2- بحار الانوار ج 103 ص 102

بگویید:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهدُ أنّ محمد عبده و رسوله. اللهم انى اعوذ بك من صفقة خاسره و يمّين فاجره و اعوذ بك من بوار الأيّم»⁽¹⁾

گواهی میدهم که جز خدای یگانه بی شریک خدایی نیست و گواهی میدهم که محمد بنده و پیامبر اوست خدایا از معامله زیانبار و سوگند دروغ به تو پناه میبرم و از کسادی متاع به تو پناه می برم.»

بازار و شیطان

امام می فرمود:

ال

73

3. «بدان مجلسهای بازار، جایگاه شیطان هاست!»⁽²⁾

4. باز فرمود: «بپرهیز از جایگاه نشستن در بازار که معرض فتنه ها و جایگاه حضور شیطان هاست».⁽³⁾

بدیهی است این نگاه منفی به بازاری است که در آن حق، باطل و باطل به جای حق بنشینند و به دروغ و احتکار و ربا آلوده باشد.

احتکار

5. در مورد احتکار فرمود: «از خلق و خوی افراد نادان و بی تجربه است که خود یا دیگران را برای

احتکار به رنج و سختی وا می دارد!»⁽⁴⁾

ص: 50

1- تحف العقول ص 122

2- غرر الحکم ج 1 ص 548

3- همان

4- همان ص 284

امام در جایی دیگر فرمود:

6. «بازرگان در مخاطره است؛ یعنی دین و دنیای او در خطر است.» (1) و باز فرمود:

7. «کسی که بدون علم و آگاهی داد و ستد کند در ربا غوطه ور میشود.» (2)

نسیه نمی خواهیم صبر میکنم!

برگردیم به بازار؛ امام وقتی از بازار قصابان عبور میکرد، به آنها سفارش و نصیحت می کرد

یکی از قصابان به قصد خدمت به امیر مومنان عرض کرد: «امیر مومنان این لاشهای فربه است! مقداری از آن را بخر و به منزل ببر.»

امام به قصاب فرمود: «الان پولش را ندارم».

قصاب گفت: ای امیر مومنان صبر می کنم (یعنی نسیه میدهم)

امام فرمود:

«من برای خوردن گوشت صبر میکنم!» (3)

بزرگواری امام

در آخرین لحظاتی که در بازار همراه امام علی بودیم، پیراهن امام به یک صندلی که در کنار بازار گذاشته بودند گیر کرد و پاره شد. امام پارگی لباس را به دست گرفت و به بازارچه خیاط ها رفت و به یکی از آنها فرمود: «خداوند به تو برکت دهد این پیراهن را

ص: 51

1- همان

2- همان

3- ارشاد القلوب ص 119

برای من بدوز»(1)؛ آنگاه خیاط را نصیحت فرمود؛

«ای خیاط محکم بدوز، درزها را خوب بگیر و نزدیک به هم سوزن بزن که از رسول خدا شنیدم که فرمود: خداوند خیاط خائن را در روز قیامت، در حالی که جامه ای را که در دنیا دوخته و در آن خیانت کرده بر تن اوست، محشور میکند. از اضافات پارچه پرهیز (برای خودت برندار) که صاحب جامه نسبت به آنها مقدم است. آنها را برای خود نگه ندار تا بعداً به افراد صاحب نفوذی بدهی و در مقابل آن پاداش طلب کنی.»(2)

احتکار مواد غذایی

اشاره

قصه احتکار گندم در کوفه: امام وقتی از بازار خوار و بارفروشان بازدید میکرد، متوجه شد که بازار

گندم قدری تنگ است، علت را از کسبه خبره جویا شد. افراد مطلع به امام عرض کردند یک تاجر بزرگ گندم، گندمهای زیادی را پنهان و احتکار کرده است.

تنبیه محتکر

وقتی خبر انبارهای احتکار شده آن مرد به امیر مومنان رسید، امام به محل انبارها رفت، در انبارها را گشود و گندمها را آزاد کرد و همه را بین

ص: 52

1- مناقب ج 2 ص 104

2- همان

اهل كوفه تقسيم كرد. (1)

محتكر در مورد بهاي گندمهاي احتكار شده گفت: «آنچه را امام از من گرفت و بين مردم تقسيم

كرد، به اندازه ماليات يك سال شهر كوفه بود.» (2)

زشتي احتكار و محتكر

روايات نقل شده از پيامبر اكرم و امير مومنان و امامان معصوم درباره زشتي عمل احتكار و دوري محتكر از رحمت پروردگار بسيار است و ما به چند مورد اشاره ميكنيم.

اول از قول پيامبر اكرم:

1. «المحتكر ملعون» (3)

«محتكر از رحمت خدا به دور است.»

2. «لا يَحْتَكِرُ إِلَّا الْخَوَّانُونَ» (4)

«جز خيانتكاران كسي احتكار نميكنند.»

3. «المُحْتَكِرُ فِي سَوْفِنَا كَالْمُلْحِدِ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (5)

«كسي كه در بازار دست به احتكار زند، به منزله كسي است كه كتاب خدا را انكار كند.»

4. «در قيامت بر پيشاني محتكر نوشته شده است: اي كافر! جايگاه تو دوزخ است.» (6)

5. «هر كس خوراك مردم را به اميد گران شدن 40 روز انبار كند، از خداوند بري شده و خدا نيز از او بري و بيزار است.» (7)

ص: 53

1- دشتي ج 3

2- همان

3- بحار الانوار ج 62 ص 292

4- نهج الفصاحه ص 526

5- ميزان الحكمه ج 3 ص 1253

6- همان

7- ميزان الحكمه ج 3 ص 1254

6. «هر کس مواد غذایی بخرد و برای اینکه آن را به مسلمانان گرانتر بفروشد، 40 روز انبار کند و پس از چهل روز آن را بفروشد و همه درآمد آن را هم صدقه بدهد، کفاره گناه او نخواهد شد.»(1)

7. «هرکس بیش از 40 روز احتکار کند، گویی بوی بهشت که از مسافت 500 ساله به مشام میرسد، بر او حرام است.»(2)

8. «محتکران و آدمکشان در جهنم هم ردیف و هم درجه اند.»(3) (هشدار را باور کنیم!)

9. «چه بد بنده ایست محتکر، اگر خدای تعالی قیمتها را کاهش دهد، اندوهگین میشود و اگر گران شود، شاد میشود.»(4)

و امام علی ما هم در چند جمله تکان دهنده درباره احتکار میفرماید:

1. «الاحتکار داعية الحرمان»(5)

«احتکار موجب محرومیت است.»

2. «الاحتکار شيمة الفجار»(6)

«احتکار خوی نابکاران است.»

3. «الاحتکار رذيلة»(7)

«احتکار رذیلت و پستی است.»

4. «محتکر برای کسی (یعنی وارثی) گرد می آورد

ص: 54

1- امامی طوسی ص 676

2- میزان الحکمه ج 3 ص 1255

3- الترغیب و الترهیب ج 2 ص 584

4- نهج الفصاحه ص 217

5- غرر الحکم ج 1 ص 284

6- همان

7- همان

که از او تشکر نمی کند و به سوی کسی (خداوندی) می رود که عذرش را نمی پذیرد.»(1)

5. «به رنج افکندن برای احتکار از خصلت دیوانگان و ابلهان است.»(2)

امام صادق نیز فرمود:

«خداوند متعال با نعمت دانه (گندم و حبوبات) بر بندگانش مَّت نهاد و آفت شپش را برای آن قرار داد و اگر نه چنین بود زمامداران (متمولان) آن را نیز همچون زر و سیم اندوخته میکردند.»(3) (بیشتر احتکار میکردند)

امروز که در بازار همراه امیر مومنان علی رفتیم، چند اتفاق جالب دیگر را مشاهده کردیم که ذکر آنها لازم است.

1. امام در حالی که قدم میزد و به سئوالات شرعی، اقتصادی و اجتماعی اهالی بازار و خریداران و

عابران جواب میداد، متوجه شد، یک باربر (حمّال) برای بلند کردن و به کول گذاشتن یک کیسه، با

مشکل روبروست و توان بلند کردن آن را ندارد. امام با سرعت به طرف آن مرد رفت، بار او را بلند کرد، به دوش کشید و به محلی که باربر قصد داشت ببرد، بُرد.»(4)

دیگران برای کمک آمدند، اما امام اجازه نداد و شخصا به آن باربر کمک کرد.

ص: 55

1- میزان الحکمه ج 3 ص 1253

2- غرر الحکم

3- میزان الحکمه همان

4- همان

2. امام در بازار مشاهده کرد در گوشه ای از بازار پیرمردی از کار افتاده نشسته و گدایی می کند.

حضرت به چند نفر از حاضرین که از بازاریان بودند، فرمود: «ما هذا رایت»؟

«این چیست که من میبینم»؟

اطرافیان گفتند؛ هو نصرانی.

این مرد نصرانی است، از کار افتاده است و گدایی میکند.

امام فرمود:

«من نپرسیدم این کیست؟ من گفتم این چه پدیده زشتی است که در بازار مسلمانان میبینم!»

آن گاه فرمود:

این مرد را تا توان داشته از او استفاده کرده اید (به کار گرفته اید) و اکنون که از کار افتاده رها کرده اید!؟ تا برای امرار معاش گدایی کند. (1) (بدا به حالتان)

سپس فرمان داد؛ از بیت المال مسلمانان زندگی آبرومندانه او را تامین کنند. (2) (سر و جان عالم فدای علی).

3. امام حین صحبت کردن و پند دادن به بازاریان متوجه شخصی شد که در هنگام راه رفتن لنگان لنگان گام برمی دارد، علت را از مرد جويا شد و آن مرد گفت: «بند کفشم پاره شده و بند کفشم ندارم».

امام از جیب مبارکش یک بند کفش درآورد و به

ص: 56

1- وسائل الشیعه ج 1 ص 49

2- همان

او داد و فرمود:

محکم به کفشت ببند و استوار گام بردار.»(1)

در این بخش به چند روایت دل انگیز و دوست داشتنی توجه کنید: پیامبر خدا فرمودند:

«عبادت هفتاد جزء است که با فضیلت ترین آنها طلب روزی حلال است.»(2)

امام علی فرمودند:

«چه بسیار کسانی که خود را به زحمت میاندازند و بر خود تنگ میگیرند و چه بسیار کسانی که در طلب کسب روزی میانه روی میکنند و مقدرات الهی آن را یاری میدهند.»(3)

امام صادق فرمود:

مردی نزد امیرمؤمنان علی آمد و عرض کرد: «من از کسی طلبی دارم و برای من هدیه آورده است، آیا از او بگیرم یا نه؟»

امام علی فرمود:

«آن را بگیر و جزو طلب خودت حساب کن.»(4) این هم ریشه ضرب المثل معروف فارسی که میگوییم «اگر بدهکار لنگه کفشی به طرف تو پرت کرد، همان را بابت بخشی از طلب بردار و برو.»

اما روایتی از قول امام صادق: شخصی به نام «اسباط بن سالم» میگوید: «خدمت امام صادق شرفیاب شدم و امام از من در

ص: 57

1- دانشنامه ج 4

2- نهج الفصاحه

3- میزان الحکمه

4- همان

مورد "عمر بن مسلم" پرسید که چه کار میکنند؟ گفتیم مرد نیکوکاری است؛ اما تجارت و کار را رها

کرده است (و به عبادت مشغول است.)».

امام صادق الله فرمود:

«این کار شیطان است و این سخن را سه بار تکرار کرد(1) و سپس فرمود: «نمی داند که رسول خدا یک قافله شتر را که (غذا) از شام آورده بودند خریداری کرد و با سود آن قرضش را ادا کرد و بین خویشاوندانش نیز تقسیم کرد».

خدای عزوجل می فرماید:

«مردانی که تجارت و معامله، آنها را از یاد خدا باز نمیدارد»(2)

آنگاه امام صادق ادامه داد و فرمود:

«قصه پردازان می گویند مسلمانان تجارت نمی کردند، دروغ میگویند؛ لکن درست آن است که تجارت و کاسبی باعث نمی شده است که از خواندن نماز در اول وقت آن، باز بمانند ولی با این حال کسیکه تجارت کند و نماز اول وقت نخواند از کسی که به نماز جماعت اول وقت برود ولی تجارت نکند بهتر است»(3) (دقت کنید)

پیامبر خدا فرمود:

«عبادت هفتاد جزء است که با فضیلت ترین آنها

ص: 58

1- همان

2- همان

3- همان

همانگونه که گذشت و دیدیم امام علی در نصایح خود به بازاریان از قول پیامبر اکرم استاد و مربی خود روایاتی را ذکر میفرمود.

در پایان این نوشتار به پیروی از مولا و مقتدای خود چند روایت دیگر را از قول پیامبر اعظم برای

حسن ختام ذکر میشود؛

1. «محبوب ترین جای شهرها در پیش خداوند مساجد است و منفورترین جای شهرها نزد خداوند بازارهاست.» (2) (در مسجد اگر برای خدا عبادت بی ریا شود، بهترین مکان و در بازار اگر داد و ستد با حيله و تقلب انجام گیرد بدترین جاهاست).

2. «شیطانها صبحگاهان با بیرق های خود به بازارها میروند و با هر که زودتر به بازار رود، داخل میشوند و با هر که دیرتر از آن خارج شود، بیرون می آیند.» (3)

(این شرح حال افرادی است که به قصد سوء استفاده از مردم به بازار میروند نه به قصد خدمت به مردم).

3. «آن که به بازار ما چیزی وارد کند، مانند آن کسی است که در راه خدا جهاد میکند و آن که در بازار ما احتکار کند، مانند کسی است که در کتاب خدا کافر شمرده میشود!» (4)

ص: 59

1- همان ج 5

2- نهج الفصاحه

3- همان

4- همان

(وارد کردن اجناس یعنی رفع مشکل مردم، و احتکار یعنی در تنگنا قرار دادن معیشت مردم).

4. «وارد کننده روزی میخورد و احتکار کننده لعنت میبرد.» (1) (یعنی ارزاق مردم را در دسترس قرار دهید چیزی را برای گران شدن انبار نکنید.)

5. «بدانید که بهترین تاجران کسی است که خوش پرداخت و خوش طلب باشد، و بدترین تاجران کسی است که بد پرداخت و بد طلب باشد.» (اگر مردی خوش پرداخت و بد طلب یا بد پرداخت و خودش طلب باشد آن هم برای خودش چیزی است.) (2)

6. «هر که راستگوتر است سخن مردم را زودتر باور میکند و هر که دروغگوتر است، بیشتر مردم را دروغگو می‌شمارد.» (3) (امروز در بازار ما چه مقدار به صداقت و راستگویی پایبندیم؟)

7. «تاجر درست کار و راستگوی مسلمان، روز رستاخیز با پیامبران و صدیقان و شهیدان است.» (4) (برادر بازاری! حیف نیست این مقام روز رستاخیز را با دروغ و سوگند و تقلب و احتکار از دست بدهی.)

8. «برای تاجر راستگو، بر درهای بهشت حجابی نیست.» (5) (زیرا کلید بهشت صداقت و درستکاری و خدمت به مردم است).

9. «تاجر کم دل، حرمان و حسرت برد و تاجر

ص: 60

1- همان

2- همان

3- همان

4- میزان الحکمه ج 2 ص 620

5- همان

پُردل، روزی خورد.»(1)

(تاجر وقتی به نام خدا، به امید خدا و برای خدا و جهت خدمت به خلق خدا تجارت میکند، چرا پردل نباشد؟ ولو تجارتش پرحجم باشد.)

10. «تاجر درستکار در انتظار روزی است و محتکر در انتظار لعنت مردم و خداوند.»(2)

11. پیامبر فرمود:

سه گروه را خداوند دشمن میدارد:

1. تاجری که قسم میخورد.

2. فقیری که متکبر است.

3. بخیل منت گذار.»(3)

(بازاریان! چرا با قسم خوردن، آن هم خدای ناکرده قسم دروغ دشمنی خداوندِ روزی رسان را برای خود میخرید!)

12. «تاجر راستگو فقیر نشود.»(4)

(این همه ورشکستگیها و مال مردم خوردنها و پرونده های پرحجم دادگستری در ایران، آیا ریشه ای جز عدم صداقت و نبود راستگویی دارد؟)

از کلام پیامبر اکرم عبرت بگیریم.

و آخرین روایت نبوی و اتمام حجت برای بازاریان!

حضرت پیغمبر اکرم فرمود:

يا معشر التجار «انّ الله باعثكم يوم القيامة فجّارا الاّ من صدق و ادى الامانة.»(5)

ص: 61

1- همان

2- نهج الفصاحه من 241

3- همان

4- همان

5- همان

«ای گروه بازرگانان! خداوند روز رستاخیز، شما را بد کار محسور میکند! مگر آن کسی را که راست بگوید و امانت دار باشد.»⁽¹⁾

مطالب نقل شده از پیامبر و امیر مومنان درباره موضوع تجارت و بازار و داد و ستد بسیار است و در کتابهای فقهی ما روایات فراوانی در این زمینه مشاهده میشود، و برای رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا میشود.

ص: 62

1- همان

پایان بخش این کتاب، داستان شیرین و شنیدنی تاجری اصفهانی است که بسیار آموزنده و عبرت انگیز است

در گذشته ای نه چندان دور، در بازار اصفهان مردی درست کار وارد کننده محصولات عطاری از جمله زعفران بود. عمده فروشی اجناس تجاری در آن زمان بدین شیوه بود که وقتی محموله ای وارد شهر میشد، عده ای بُنکدار و عده ای هم دلال و واسطه

مطلع می شدند. بنکدارها معمولاً بخشی از کالاهای وارد شده را نقد و اقساط از وارد کننده میخریدند و به مرور در بازار میفروختند.

واسطه ها هم از طرف تاجر وارد کننده، جنس را به بازاریان عرضه میکردند و حق العمل را از طرفین، یا حداقل بازرگان وارد کننده، دریافت میکردند.

روزی وارد کننده، یک محموله زعفران وارد میکند بنکدارها و واسطه مطلع میشوند و برای خرید به وارد کننده مراجعه میکنند. از جمله آنها بنکداری به تاجر مراجعه میکند و مقداری زعفران به قیمت توافقی میخرد، اما زعفران خود را نمی برد تا بهای

آن را به تاجر پرداخت کند و سپس جنس خود را ببرد.

اتفاقاً طی یکی دو روز بازار زعفران اوج می گیرد و قیمت چند برابر میشود. بنکدار که تصور میکند تاجر وارد کننده دیگر زعفران را به بهای سابق به او نخواهد فروخت، از مراجعه به تاجر و پرداخت بهای آن و بردن زعفران به کلی منصرف میشود.

تاجر زعفران، با یک واسطه برای خریدار پیغام میدهد که بیاید و زعفران خریداری شده را ببرد. واسطه پیغام تاجر را به خریدار - که وی را در بازار می بیند - میرساند و به او میگوید: «تاجر معطل توست، که بروی زعفران خریداری شده ات را ببری. چرا به او مراجعه نمیکنی؟» بنکدار خریدار، به واسطه میگوید: «من میدانم قیمت زعفران چند برابر شده است و فعلاً آنقدر پول ندارم که بخرم، تو هم کاری نداشته باش؛ من هم نزد او نمی روم».

واسطه بعد از چند روز خبر ملاقات و گفتگوی خود با خریدار زعفران را به اطلاع تاجر می رساند و تاجر را از انصراف او برای خرید زعفران آگاه میکند

اما تاجر به او میگوید: «این بسته زعفران که در این قفسه می بینی متعلق به همکار توست و شرعاً از دست من خارج شده است. برو به او بگو به همان بهای توافقی پول من را بیاورد و کالای خریداری شده اش را ببرد و بگو اگر زعفرانها به مرور زمان

کیفیتش را از دست بدهد من مسئول آن نخواهم بود. تو مالک این بسته زعفرانی؛ من هم از تو طلب دارم، به همان قیمت توافق شده قبل و اگر قیمت زعفران

100 برابر هم شده باشد، ربطی به داد و ستد ما در آن تاریخ ندارد.» در نهایت واسطه چند روز بعد خریدار را دوباره در بازار میبندد و پیغام تاجر را به او می‌رساند. خریدار به واسطه میگوید: «تو واقعاً فکر میکنی تاجر زعفران، راست میگوید و زعفران خریداری شده من را به قیمت آن روز در اختیار من قرار میدهد؟ تو آدم ساده‌ای هستی مگر کسی حاضر است جنس امروز را به قیمت دیروز بفروشد؟ آن هم

قیمتی که چند برابر سابق شده است!» و علاوه بر آن، من هیچ وجهی به او پرداخت نکرده‌ام! واسطه می‌گوید: «تو از رفتن نزد تاجر و ملاقات با او ضرر نمیکنی. برو ببین چه میگوید؛ شاید تو اشتباه کنی برو او را ببین؛ اما نه اصلاً بیا با هم به مغازه تاجر برویم و به این پیغام گزاریه‌ها پایان بدهیم بیا همین الان نزد او می‌رویم.» پیشنهاد همراهی واسطه با خریدار، او را راضی میکند که به مغازه تاجر برود دو نفری به نزد تاجر میروند و سرانجام بعد از احوال‌پرسی، پیش از اینکه خریدار حرفی بزند، تاجر

می‌گوید: «این بسته زعفران { اشاره به قفسه } متعلق

به توست؛ قیمت هم توافق شده است. کالای خود را ببر؛ پول من را هم پرداخت کن.» خریدار میگوید: «قسم بخور که زعفران را به همان قیمت قبلی به من میفروشی. تاجر میگوید: «نخست اینکه قسم در معامله درست نیست و پیامبر اکرم و امامان معصوم، ما را از سوگند خوردن در معاملات منع فرموده اند. دیگر اینکه زعفران از من نیست که بخواهم به تو بفروشم یا نفروشم! زعفران از آن

توست؛ بردار و برو و پول آن را هم هر وقت داشتی برآیم بیاور.»

خریدار بی اختیار اشکش جاری میشود و حق هق گریه میکند. تاجر می گوید: «چه شد؟ من که حرف بدی نزدم؛ گریه برای چیست؟ معامله ای با رضایت طرفین صورت گرفته و باید به عهد و پیمان خود عمل کنیم. غیر از این است؟!»

بنکدار خریدار زعفران، در حالی که اشکهایش را با گوشه قبایش پاک میکند، می گوید: من گریه ام از این است که چگونه میتوانم لایق این همه گذشت و جوانمردی تو باشم! در این دنیای پر از دروغ و پرفریب، این مرّوت و مردانگی تو را باید به نحوی جبران کنم تا خداوند نامی از تو باقی بگذارد و تا سالیان دور مردم دعاگوی تو باشند و این گذشت

ص: 66

تو یادآوری کنند.» با این سخن خریدار فروشنده هم متأثر میشود و اشک در چشمانش حلقه می زند. واسطه هم که شاهد این گفتگو بوده، نتوانسته

خودداری کند اشکش بی اختیار جاری میشود و لحظاتی سکوت بر جلسه حاکم می گردد، اما این بار سکوت را خریدار می شکند و با سری که به سوی آسمان بلند میکند، از ته دل و با چشم گریان و با کمال خلوص میگوید: «یا الله» و آنگاه رو

به تاجر و میگوید: ای مرد بزرگ، من این زعفران را میفروشم و در همین محل یک مسجد و یک حمام بنا میکنم، تا برای همیشه نام و یاد تو و داستان مردانگی تو بر سر زبان مردمان این محل باشد». تاجر در حالی که اشکهایش هنوز سرازیر بوده،

میگوید: «ای مرد خدا اگر قصد ساخت مسجد و حمام داری من پول اولیۀ زعفران را هم نمی خواهم. برو به ندرت عمل کن و اجازه بده من هم در این کار خیر و ماندگار، با تو شریک باشم.

ص: 67

بله! این مسجد و حمام هم اکنون در اصفهان خیابان کمال، چهارراه ابن سینا، هاتف نزدیک مسجد جامع که مقبره علامه مجلسی در آن است پابرجاست و به نام مسجد و حمام زعفرانی معروف است.

بازاریان محترم! میشود اینگونه هم تجارت کرد.

ای صاحبان بصیرت و اندیشه عبرت بگیرید

ص: 68

زینت کتاب دانستم، همانگونه که با کلام پیامبر خدا آغاز شد با چند روایت نبوی و علوی پایان پذیرد. بدان امید که قلوب پاک بازاریان با تقوا و تاجران با انصاف را با انوارش روشن شود تا برای کسب روزی حلال و به دست آوردن دنیایی آباد و آخرتی آزاد و رهایی از گرفتاریهای هر دو عالم مشعل راه خود قرار دهند. ان شاء الله

1. پیامبر اکرم فرمود:

«هرکس کالای خوراکی را به بازار آورده و به قیمت روز بفروشد (اجحاف نکند) گویی آن را صدقه داده است و همچنین کسی که آذوقه ای را در سرزمین مسلمانان از جایی به جایی برده و به قیمت روز (عادلانه) بفروشد جایگاهش نزد خداوند هم رتبه شهیدان است.»⁽¹⁾

2. باز پیامبر خدا فرمود: «همانا پاکیزه ترین پیشه، پیشه بازرگانان است، اگر؛

1. چون سخن گویند، لب به دروغ نکشیند؛

2. هرگاه امین شمرده شوند، خیانت نکنند؛

3. زمانی که وعده می دهند، پیمان نشکنند؛

4. چون بخرند، بر سر مال نزنند؛

5. چون بفروشند، بازار گرمی نکنند؛

6. زمانی که مدیون میشوند (در پرداخت

ص: 69

بدهی) امروز و فردا نکنند.

7. هرگاه طلبکار شدند (بر بدهکار) تنگ نگیرند. (1)

3. و باز فرمود: هر کس چیزی عیب دار بفروشد و عیش را نگوید، همواره در عذاب خداست و فرشتگان پیوسته لعنتش میکنند. (2)

امیرالمومنین علی نیز فرمود:

چه بسا (سود) اندک که با برکت است و چه بسا (بهره) بسیار که زیانبار است (3)

و فرمود: ای گروه تاجران سود اندک را از دست ندهید که از سود بسیار نیز محروم

خواهید شد (برکت از تجارت و زندگیتان برداشته میشود) (4)

و باز فرمود: تجارت کنید و سوگند نخورید، که اگر با سوگند کالا رواج پیدا کند ولی برکت را از میان میبرد. (5)

و بالاخره تاکید فرمود:

در معاملات خود ربا نخورید که سوگند به شکافنده دانه (خداوند متعال) ربا در میان این امت پنهان تر است از خزیدن مورچه ای بر تخته

سنگ سیاه در شبی تیره و تاریک. (6)

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

سیدمهدی طباطبائی نوروز 1400

70

ص: 70

1- توسعه اقتصادی ری شهری

2- همان

3- همان

4- همان

5- میزان الحکمه ج 2 ص 619

6- البحار ج 103 ص 119

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

